

## معرفی نسخه خطی کنزالجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه و سبک‌شناسی آن

حمیده ضیائی<sup>۱</sup>، مجید منصوری<sup>۲\*</sup>

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

آذر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۱، صص ۱۸۵-۱۶۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7125

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** تاریخ همواره در دل خود وقایعی داشته است که قطعاً بسیاری از پژوهشها به آن اشاره‌ای نداشته‌اند؛ بنابراین بدیهی است معرفی هر یک از متون تاریخی کهن نقش بسزایی در آشکار ساختن زوایای مبهم و تاریک گذشته دارد. نسخه «کنزالجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه» یکی از این آثار ارزشمند در زمینه تاریخنگاری عثمانیان به شمار میرود و از معدود کتابهایی است که درباره تعدادی از جنگهای سلطان سلیمان اول (۹۷۴-۹۲۶)، همزمان با حکومت این پادشاه به رشته تحریر درآمده است. در این تحقیق، علاوه بر معرفی این نسخه خطی و مؤلف آن، به بررسی ویژگیهای سبکی این اثر پرداخته شده است.

**روش مطالعه:** روش پژوهش در این مقاله بصورت توصیفی-تحلیلی است.

**یافته‌ها:** نسخه خطی «کنزالجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه» اثر شاه قاسم مخدومی تبریزی، از نویسندگان قرن دهم هجری، است. شاه قاسم بن شیخ مخدومی (متوفی ۹۴۸ ه.ق)، از خطاطان شناخته‌شده‌ای است که پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ ه.ق، با تعدادی از اهل حرف و علما به استانبول مهاجرت کرد. این نسخه به سفارش سلطان سلیمان، دهمین پادشاه حکومت ۶۲۵ ساله عثمانی، نگاشته شده است و افزون بر ارزش تاریخی، آگاهیهای گرانسنگی درباره اتفاقات پیش‌آمده در چند جنگ عثمانیان ارائه میدهد.

**نتیجه‌گیری:** نثر این کتاب از نمونه‌های نثر فنی و مصنوع قرن دهم هجری است. نثری آمیخته به نظم دارد و پر از عبارت‌پردازی، ذکر مترادفات و آیات و احادیث است. از خصیصه مهم متن، اطناب و به‌کارگیری جملات طولانی است و از بین آرایه‌های بدیعی میتوان به انواع سجع، جناس، قرینه‌سازی و هم‌آوایی اشاره کرد که نقش زیادی در ایجاد موسیقی کلام دارد. همچنین بنا به قاعده مصنوع بودن متن، تشبیه و استعاره، بویژه در مقدمه کتاب، زیاد به چشم می‌خورد. بیشتر اشعار به‌کاررفته در متن سروده مؤلف است و بحر متقارب مثنی محذوف، که بحر شاهنامه است، در این متن بسیار دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۱۶ آذر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۱۹ دی ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۰۶ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۰ اسفند ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

کنزالجواهر، شاه قاسم مخدومی تبریزی، سیر تاریخنگاری، ویژگیهای سبکی.

\* نویسنده مسئول:

m-mansoori@araku.ac.ir

۰۰۲۲۷۷۷۴ (+۹۸ ۸۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Introduction of the manuscript of Kanz al-Jawaher al-Saniyyah fi al-Futuhat al-Sulaimaniyah and its stylistics

H. Ziaei<sup>1</sup>, M. Mansouri\*<sup>2</sup>

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 December 2022

Reviewed: 09 January 2023

Revised: 26 January 2023

Accepted: 11 March 2023

KEYWORDS

Kanz Al-Jawaher, Shah Qasim Makhdumi Tabrizi, historiography, stylistic features

\*Corresponding Author

✉ [m-mansoori@araku.ac.ir](mailto:m-mansoori@araku.ac.ir)

☎ (+98 861)\_32777400

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** History has always had events in its heart that many researched writings have not mentioned. Therefore, it is obvious that the introduction of each of the ancient historical texts plays a significant role in revealing the obscure and dark corners of the past that have not been mentioned so far. The version of "Kanz al-Jawaher al-Saniyyah fi al-Futuhat al-Sulaimaniyah" is one of these valuable works in the field of Ottoman historiography and is one of the few books that was written about a number of wars of Sultan Suleiman I [926-974], during the reign of this king. In this research, in addition to introducing this manuscript and its author, the stylistic features of this work have been investigated.

**METHODOLOGY:** The research method in this article is a library and a descriptive analytical method from the book of Kanz Al-Jawaher.

**FINDINGS:** The manuscript of "Kanz al-Jawaher al-Saniyyah fi al-Futuhat al-Sulaimaniyah" by Shah Qasim Makhdumi of Tabrizi is one of the authors of the 10th century of Hijri. Shah Qasim bin Sheikh Makhdumi (died 948 AH) is one of the well-known calligraphers who migrated to Istanbul with a number of scholars and scholars after the Chaldaran War in 920 AH. This copy was written on the order of Sultan Suleiman, the tenth king of the 625-year Ottoman rule, and in addition to historical value, it provides valuable information about the events that occurred in several Ottoman wars.

**CONCLUSION:** The prose of this book is one of the examples of technical and artificial prose of the 10th century of Hijri. The prose is mixed with order and is full of phrasing, mention of synonyms, verses and hadiths. One of the important features of the text is the use of long sentences, and among the original arrays, we can mention all kinds of puns, similes, and assonances, which play a big role in creating the music of Kalam. Also, according to the rule of artificiality of the text, similes and metaphors are seen a lot, especially in the introduction of the book. Most of the poems used in the text are written by the author, and Bahr Mottaqareb Mothman Mahzuf, which is for Shahnameh, can be seen a lot in this text.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7125](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7125)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 26	 2	 0

## مقدمه

هویت یک ملت و قوم، تشخص او در ویژگیها و امتیازات سرزمینی و حاصل هزاران سال تجربه تلخ و شیرین اوست. ایرانیان در طول تاریخ پرفرازو فرود خویش، یکی پس از دیگری هویت واقعی خویش و عناصر هویت‌ساز خود را باز یافته‌اند. بارزترین انگاره هویتی ملت ایران، فرهنگ و زبان اوست. معیار و وجه مشترک هویت ملی و ایرانی در طول قرن‌ها زبان فارسی بوده و تا این زمان نقش ابرقدرت شرق را بازی میکرده است؛ بطوری که این زبان، زبان فرهنگ و ادب دربار امپراتوری عثمانی بود و حکم رسانه فرهنگی قدرتمندی را داشت. این زبان توانست در پرتو محتوای آثار ادبی، فرهنگی و هنری، نفوذ فرهنگ شرقی ایرانی را در متصرفات عثمانی گسترش دهد. آثار فارسی موجود در کتابخانه‌های استانبول شاهدهی بر این مدعاست و احیای این متون ارزشمند راهی برای شناخت آثار و نوشته‌های نویسندگان دهه‌های پیشین است. احیای متون، درحقیقت گنجیابی و احیای فرهنگ است؛ «پویایی فرهنگ مدیون جستجو و تفحص مستمر پژوهشگران و اندیشمندان در کشف و نشر موارث علمی است و کار پراج، دقیق و حساس تصحیح متون کلاسیک از ضروریترین مسائل فرهنگی جامعه ما در وضعیت کنونی است» (نجیب مایل هروی، ۱۳۷۰: ۲).

اهمیت نوشتار حاضر در این است که پژوهشگران و علاقمندان به نثر فارسی با نسخه خطی کنزالجواهر موجود در کتابخانه ایاصوفیا و حکیم اوغلو استانبول آشنا میشوند و مطلع خواهند شد فردی با این نام و نشان در دوره عثمانیان و در جایی غیر از ایران، در دوره‌ای از درخشش امپراتوری عثمانی، کتابی تاریخی به یادگار گذاشته است که معرفی و تصحیح آن میتواند برای بسیاری از دوستداران این حوزه مفید و راهگشا باشد. جستار پیش رو برای پاسخ به این پرسش نگارش شده است که کنز الجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه چگونه اثری است و چه ویژگی‌های سبکی دارد؟ معرفی این اثر تاریخی ضمن شناساندن آن به جامعه ادبی، موجب تحریک مخاطبان به خواندن و فهم اطلاعات تاریخی آن میکند. همچنین سبک‌شناسی این اثر به شناخت بیشتر شیوه سبک نثر در آن برهه از تاریخ کمک میکند. این اثر تا کنون در ایران به چاپ نرسیده و درباره ویژگی‌های سبک‌شناسی آن کاری انجام نشده است. مورد دیگری که لزوم پرداختن به این نسخه را دوچندان میکند، نوشتار این نسخه به زبان فارسی در دستگاه عثمانیان است که حائز اهمیت است.

## سابقه پژوهش

طبق یافته‌های به‌دست‌آمده، فقط پژوهشگری ترک به نام فرقان ایشین مقاله‌ای با عنوان «سیاست تاریخنگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کنزالجواهر» درباره این نسخه در سال ۱۳۹۸ در مجله گزارش میراث چاپ کرده است. نویسنده این مقاله نقش تاریخنگاری را بعنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی بررسی میکند و در پی اثبات این ادعا است که مخاطبان شاه قاسم، نخبگان فارسی‌زبان عراق و تبریز بوده‌اند و اگرچه اهل فضل و اندیشه عثمانی در آن زمان بیشتر برای استفاده خود کتاب تاریخ فراهم میکردند، این وقایع‌نگاری در تبلیغ موفقیت‌های عثمانی در نزد خوانندگان جدید کاملاً کارایی داشت. او همچنین در این مقاله نحوه ستایش و ثنای پادشاه از سوی مورخ را در دوره‌ای که ادعاهای حاکمیت جهانی عثمانی زنده بود، بررسی میکند. نویسنده این مقاله اشاره میکند که در سال ۱۳۹۹ش شخصی به نام عایشه‌گل فیدان این کتاب را از فارسی به ترکی امروز برگردانده است که متأسفانه اطلاعاتی از این کتاب در ایران در دسترس نیست. هدف اصلی این پژوهش، معرفی کتاب کنز الجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه است؛ برای آگاهی از اینکه آیا تا کنون این اثر به شکل کتاب،

رساله یا پایان‌نامه منتشر شده است، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها جستجو شد. نتیجه این جستجو نشان داد این اثر تا کنون در ایران تصحیح و چاپ نشده است. کتابی با ارزش تاریخی که از حیث سبک ادبی جزو متنهای مصنوع زبان فارسی به شمار می‌رود و بدون توضیح و ارائه ویژگیهای سبکی آن، فهم موضوع را دشوار مینماید؛ کاری که تا کنون کسی در باب این نسخه به آن اهتمام نورزیده است.

## بحث و بررسی

### سیر تحول تاریخ‌نگاری در امپراتوری عثمانی

سراغاز تاریخ‌نگاری در عثمانی به‌رغم پژوهشهای پردامنه، هنوز بدرستی شناخته‌شده نیست. از مورخان ترک‌زبان عثمانی تا پیش از سدهٔ پانزدهم میلادی، نوشته‌های زیادی در دست نیست. لشکرکشی تیمور به آسیای صغیر و فروریزی دولت عثمانی در پی شکست در جنگ آنقره (۱۴۰۲م) آشفتگیهای دامنگستری را به دنبال داشت که تنها پس از سیادت عثمانیان بر قسطنطنیه به پایان رسید. درگیری پیوسته دولت نوپای عثمانی با رقیبان نیرومند داخلی و خارجی، آنان را به نگارش روایتی تاریخی به‌منظور توجیه مشروعیت سیاسی و دینی خود برانگیخت. «در چنین روزگار پرآشوبی، شاعری از آسیای صغیر به نام احمدی در دفاع از کارنامهٔ دودمان عثمان مثنوی *تواریخ ملوک آل عثمان* را سرود که بخشی از *اسکندرنامهٔ اوست*. این اثر و *مناقب آل عثمان* یخشی فقیه را کهنترین نوشته‌های تاریخی روزگار عثمانی میدانند» (وودهد، ۱۳۸۷: ۳۴۴-۳۷۹). «اسکندرنامهٔ احمدی بعدها بصورت منبع و مأخذی برای مؤلفان عثمانی درآمد، چنانچه شکرالله شیروانی در اثر خود به نام *بہجت التواریخ* که در زمان سلطان مراد دوم و سلطان محمد فاتح نوشت و نیز روحی مؤلف *تواریخ آل عثمان* از اثر احمدی به عنوان مأخذ استفاده کردند» (داغ و اوغلی، ۱۳۶۸: ۵۴۶). منظومهٔ اسکندرنامهٔ احمدی با بیش از هشت هزار بیت از نوع مثنوی است که فقط در سیدوچهل بیت از آن راجع به تاریخ عثمانی بحث شده است. باقی ماندن این اشعار امری اتفاقی بوده، زیرا هیچ تاریخ دیگری از قرن نهم و نیمهٔ نخست سدهٔ دهم باقی نمانده است.

فعالیتها در فاصلهٔ سالهای ۷۶۱ق تا ۸۵۵ق، یعنی از زمان سلطان مراد اول تا زمان سلطان مراد دوم، تنها به ترجمه آثار فارسی و عربی منحصر میشده است. «نخستین اثر تاریخی، ترجمهٔ *الاوامر علائیه فی امور العلائیه* اثر ابن‌بی‌بی توسط علی یازجی اوغلی به نام سلطان مراد دوم بود. این اثر بعدها از منابع اصلی آثار مؤلفانی نظیر عالی در قرن شانزدهم و منجم‌باش در قرن هفدهم میلادی گردید» (همان: ۵۴۷). کتاب ابن‌بی‌بی (پس از ۶۸۰ق) کتابی به فارسی در تاریخ سلجوقیان است. این کتاب به اشارهٔ عظاملک جوینی و بمنزلهٔ ذیلی بر *تاریخ جهانگشا* نوشته شده است.

اگرچه دوران سلطان محمد فاتح دورهٔ اثرگذاری در تاریخ عثمانی بود، اما در این سالها نیز تاریخ‌نگاری پیشرفت چندانی نکرد. در این دوره چند اثر تاریخی نوشته شده است. این آثار عبارتند از: «*بہجت التواریخ* شکرالله بن شهاب‌الدین احمد به زبان فارسی، *خنکارنامهٔ معالی* به زبان فارسی، *غزانامهٔ روم* از کاشفی به زبان فارسی» (Sara 2005, p. 404)، «*تاریخ ابوالفتوح* اثر دورسون بیگ، نوشته‌های مجهول المؤلف فراوان، *فتحنامهٔ ابوالخیر*» (تکین داغ و قندق اوغلی، ۱۳۶۸: ۵۴۸)، *دستورنامهٔ انوری* به زبان ترکی، و *تواریخ السلاطین العثمانیه* توسط وزیر اعظم محمد پاشای قرامانی به زبان عربی.

نخستین آثاری که اطلاعات مفصلی دربارهٔ تاریخ عثمانی ارائه میدهند، در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم در دورهٔ بایزید دوم نوشته شده‌اند. «در اوایل سلطنت بایزید دوم، دو اثر فارسی تاریخی به رشتهٔ تحریر درآمد: یکی *تاریخ دودمانی*

کتاب *التواریخ آل عثمان* تألیف ۸۸۹ق/۱۴۸۴م. به نشر و به قلم محمدامین بن حاجی خلیل القونوی و دیگری تاریخی به نظم به نام *بایزیدنامه* از مؤلفی گمنام که تنها نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است (حیدرزاده، ۱۳۷۵: ۷۴). «در دوره بایزید دوم به ابن کمال پاشازاده و نیز ادریس بتلیسی دستور نوشتن تاریخ بزرگ عثمانی داده شد» (داغ و اوغلی، ۱۳۶۸: ۵۴۸). ابن کمال با دستور بایزید دوم تاریخی را به زبان ترکی نوشت و بعداً با تداوم این کار، اثر خود را به تاریخ ده‌جلدی تبدیل کرد که در آن ده پادشاه اول عثمانی ذکر شده بود. این اثر نقطه عطفی در تاریخنگاری عثمانی است. اثر مهم دیگر در این دوره، *تاریخچه عاشق پاشازاده* است که حاوی مهمترین اطلاعات مربوط به دوره‌های اول تاریخ عثمانی است. مورخان قبلی مانند احمدی، شکرالله، و انوری تاریخ عثمانی را بعنوان بخشی از تاریخ جهان به قلم درآورده بودند، اما عاشق پاشازاده همه تاریخ خود را راجع به عثمانیها نوشت. همچنین به فرمان وی، ادریس بدلیسی کتاب هشت بهشت را به فارسی تألیف کرد که مأخذی برای سایر مورخان عثمانی شد. و اما در قرن شانزدهم میلادی و در سده دهم، حمایت سلطان سلیمان و سلیم دوم از تاریخنگاران، به تدوین آثاری در مدح سلاطین و وابستگی تاریخنگاری به دربار انجامید. در زمان حکومت سلیمان کتابهایی به شیوه غزانامه و در مدح فتوحات نظامی وی تألیف شد. «در دوره سلطان سلیمان سنت تاریخ‌نویسی به اوج شکوفایی رسید. در این دوره، سنت سلیم‌نامه‌نویسی که از دوره پدرش آغاز شده بود، ادامه یافت. همچنین با ایجاد منصب شهنامه‌چی در اواخر دهه ۹۵۰ قمری (اوایل دهه ۱۵۵۰ میلادی) توسط سلیمان قانونی، گونه مهم دیگری از تاریخ‌نویسی رواج یافت و درست همانند بقیه نهادهای رسمی دولت عثمانی برای کسانی که متصدی منصب مزبور بودند نیز حقوق و مقرری مشخص و منظمی در نظر گرفته شد» (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۱۲). بعد از دوره قانونی نیز آثار تاریخی برجسته‌ای به زبان فارسی به دست مورخان ایران نوشته شد. مهمترین آنها *مرآت‌الدوار* و *مرقات‌الاکابر* از مصلح‌الدین لاری است. علت اهمیت این نسخه، وجود تعدد نسخه‌های فراوان و نیز چندین تلخیص از این تاریخ است؛ ضمن اینکه چندین ترجمه از این تاریخ به زبان ترکی شده است و این نشان می‌دهد این کتاب مورد توجه ترکان بوده است.

### زبان فارسی در متصرفات عثمانی

در رواج زبان فارسی در میان ترکان عوامل زیادی مؤثر بوده‌اند. «امپراتوری عثمانی در دوره اوج و گسترش خود در سده‌های دهم و یازدهم، سالیان درازی بخش‌های از شبه‌جزیره بالکان و نواحی جنوب شرقی اروپا را تا دروازه‌های وین در تصرف داشت. در این سرزمینها زبان فارسی میان ترکانی که به آن نواحی مهاجرت کرده بودند یا بومیانی که اسلام را پذیرفته و در سازمانهای دولتی قبول خدمت کرده بودند، رواج داشت» (ریاحی، ۱۳۹۶: ۱۸۱). از عوامل و موضوعاتی که بخشی از گزارشهای تاریخی را در حوزه روابط فرهنگی ایران و عثمانی شامل میشود، مهاجرت هنرمندان ایرانی به قلمرو عثمانی است. «بر این اساس، در پی مهاجرت گروهی یا انفرادی این هنروران، فرهنگ و ادب ایرانی و فارسی به آن اقلیم نفوذ و گسترش یافت» (Woodhead, 1982: 55). «با ورود این هنرمندان به آسیای صغیر، امیران و وزیران دربار عثمانی تحت تأثیر مهارت هنری آنها قرار گرفتند و بسیاری از هنرمندان آناتولی نیز از آنان پیروی کردند؛ از جمله هنرمندان، شعرا و نویسندگان فارسی‌زبان بودند که در دربار سلطان سلیم اول و سلیمان قانونی حضور داشتند که میتوان به افرادی مانند شمس‌الدین بردعی و شاه محمد قزوینی اشاره کرد» (خسروشاهی، ۱۳۵۰: ۱۶۱). همچنین از مسائل چالش‌برانگیز درباره زبان رسمی دستگاه عثمانی این است که بسیاری بر این باورند که زبان رسمی در دستگاه عثمانی زبان فارسی بوده و فارسی نه تنها زبان رسمی ایران

بلکه حتی قرن‌ها زبان رسمی امپراتوری عثمانی بوده و حضوری پررنگ در دربار عثمانی داشته است. محمدامین ریاحی در فصل پانزدهم کتاب *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی* که نخستین بار سال ۱۳۶۹ در تهران چاپ شد، مدعی شده است که فارسی، زبان دیوانی امپراتوری عثمانی بوده و برای اثبات ادعای خود به کتاب *منشآت السلاطین* استناد کرده و نوشته است: «در سده‌های هشتم و نهم همه نام‌هایی که به پادشاهان ایران و هند و فرارود نوشته می‌شده و فتحنامه‌ها و فرمانهای عمومی که برای حکام و امرای داخلی قلمرو عثمانی نوشته می‌شده و جنبه رسمی داشته، به زبان فارسی بوده است» (نک: ریاحی، ۱۳۹۶: ۱۸۲-۱۷۹). همه این ادعاها چه درست و چه غلط، نشان می‌دهد زبان شیرین فارسی و فرهنگ گرانمایه ایران بر بخش بزرگی از جهان متمدن قدیم سروری و سرافرازی داشته است. همین که متون تاریخی زیادی به زبان فارسی و به نام سلاطین عثمانی ثبت می‌شده است و افزون بر سرزمین بزرگمان، در خارج از این سرزمین نیز، از کران تا کران جهان متمدن، قرن‌ها مورد علاقه و ستایش بوده است و مؤثرترین وسیله پیوند فکری و فرهنگی با دیگر ملت‌ها و مایه سربلندی و افتخار ملت ما شمرده می‌شده است، نشان از جلال و شکوه بی‌شائبه زبان فارسی در میان قبایل ترک‌زبان دارد.

### آشنایی با شاه قاسم تبریزی

شبه‌جزیره آناتولی و حکومت عثمانی (حکومت سلیم اول و سلطان سلیمان) از جنبه‌های گوناگونی به رشد و شکوفایی رسید. سلاطین عثمانی گروه‌های مختلفی از اهل هنر و علم را به سرزمین خود وارد کردند. در دوره صفویان و حتی پیشتر، در دوره تیموریان، به دلیل تحولات سیاسی ایران و همچنین امکانات پرجاذبه‌ای که دستگاه عثمانی برای جذب نخبگان ایجاد کرده بود، روند مهاجرت به آناتولی شدت گرفت. مهاجران ایرانی در قلمرو عثمانی عاملان اصلی نگارش آثار ادبی و تاریخی بودند و همین امر ضمن ثبت وقایع حکومت عثمانی به مشروعیت بخشی دستگاه عثمانی کمک می‌کرد.

شاه قاسم بن شیخ مخدومی تبریزی (متوفی ۹۴۸ ق)، مؤلف *کنزالجواهر*، خطاط و از مردم آذربایجان بود و در حسن خط و علم انشا مهارت داشت. سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ ق، او را با سه هزار نفر از اهل حرف و صنایع و علما، به استانبول روانه ساخت. «از میان کاتبان ایرانی شناخته‌شده‌ای که بعد از نبرد چالدران اسیر شدند، شماری در کتابت و حسن خط نامی بودند. شاه قاسم بن شیخ مخدومی تبریزی از جمله هنرمندانی بود که در حسن خط، انشاء و نقاشی دستی داشت. سلطان سلیم او را در سال ۹۲۰ ق و بعد از نبرد چالدران به استانبول برد و روزانه پنجاه هزار آقچه مقرر برایش در نظر گرفت» (طاشکیری‌زاده، ۱۳۹۵ ق: ۲۷۱). ثریا او را ادیب، محدث، منشی، مفسر و شاعر فارسی‌زبان توصیف کرده (نک: ثریا، ۱۳۰۸ ق، ج ۲: ۱۸۳) و بنا بر گزارش عاشقی چلبی، شاه قاسم با تبحر در حدیث و تفسیر، شاه سلیم را چنان تحت تأثیر قرار داد که اشک از چشمانش جاری شد (نک: عاشق چلبی، ۱۹۷۱: ۵۹۳).

در باره زندگی شاه قاسم پیش از مهاجرتش به استانبول اطلاعات کافی در دست نیست. محیی گلشنی در کتاب *مناقب ابراهیمی گلشنی* مینویسد شاه قاسم به روانی طبع و سرعت در شاعری مشهور است و به گلشنیه تعلق دارد (نک: محیی گلشنی، ۲۰۱۴: ۲۵۸-۲۵۵). فرقه گلشنیه از شاخه‌های فرعی فرقه خلوتیه است. عمر خلوتی (وف ۸۰۰ ق) فرقه خلوتیه را در تبریز بنیان نهاد. «خلافت در خلوتیه بعد از عمر خلوتی بواسطه اخی امره محمد خلوتی، حاجی عزالدین خلوتی و صدرالدین خیایوی به سید جلال‌الدین یحیی شروانی (متوفی ۸۹۶ ق یا ۸۶۲ ق) رسید. شروانی که مقیم باکو بود، خلفایی به آسیای صغیر فرستاد و به همین سبب، او را مروّج خلوتیه و حتی بانی واقعی آن میدانند و او را پیر ثانی خوانده‌اند» (فریدلندر، ۱۳۸۱: ۱۳۵). بعد از وفات شیروانی در باکو، شاخه‌های

فرعی این فرقه از قبیل گلشنیه و دمیرداشیه، در مصر گسترش یافتند. فرقه گلشنیه منسوب به شیخ ابراهیم گلشنی است. «پس از برآمدن اسماعیل یکم صفوی (۹۳۰-۹۰۶ق) به تخت شاهی و رواج مذهب تشیع بعنوان مذهب رسمی ایران، گلشنی، که از سنیهای متعصب بود، از تبریز به قاهره رخت برکشید و در قبه المصطفی طی طریق کرد؛ چنانکه طریقه گلشنی در سرزمینهای عثمانی و مصر منسوب به اوست» (انوشه، ۱۳۸۳: ۴۳۶). محیی گلشنی گفته است شاه قاسم از ابراهیم گلشنی در دیاربرکر دیدار کرده و مدتی نیز در آنجا مانده است (نک: محیی گلشنی، ۲۰۱۴: ۲۵۸-۲۵۵). به نظر میرسد شاه قاسم که در تبریز زاده شده، پیش از این نیز از دوستداران گلشنی بوده است؛ زیرا هر دو قبل از مهاجرت در تبریز بوده‌اند و به دلیل شرایط موجود و منزوی شدن اقلیت شیعه در دوره شاه اسماعیل مهاجرت کرده‌اند.

عاشق چلبی در کتاب *مشاعرالشعراء* میگوید شاگرد شاه قاسم بوده است و معلم او در مدارس ادبیات می‌آموزد و در مساجد استانبول خطبه می‌گوید. همچنین سلیمان مانند پدرش سلیم، تواناییهای فکری شاه قاسم را چنان محترم میداشت که به او دستور داد زندگینامه‌اش را بنویسد. وقایع‌نویس چند نمونه از کارش را به دربار نشان داد که همین باعث شد وظیفه روزانه‌اش به هفتاد آچه افزایش یابد؛ با این حال اگرچه تا زمان لشکرکشی عراقین شاه قاسم بخشهای دیگری را به کتابش افزود، به او دستور داده نشد جزوات منتخب خود را در یک کتاب جمع کند. هنگام این لشکرکشی بود که به او رسماً دستور داده شد که تاریخ را بنویسد (نک: عاشق چلبی، ۱۹۷۱: ۵۹۳). چلبی میگوید دستور نوشتن تاریخ «بهانه‌ای بود تا او را به صف بندگان بزرگ ارتقا دهد» (عاشق چلبی، ۱۹۷۱: ۵۹۴). او هرچند از شاه قاسم شعر ترکی هم نقل میکند، میگوید «شاه قاسم خود را به ترکی تنزل نداد و شعر نمیسراید» (همان: ۵۹۵).

پدر شاه قاسم، مخدومی تبریزی بود. «مخدومی تبریزی شیخی صوفی و عالمی فاضل بود که فضلش در تفسیر و حدیث حتی در قلمرو عثمانی مشهور بود. یکی از شاگردان او، حالمی چلبی بود؛ مردی که در پذیرش شاه قاسم در دربار عثمانی نقش مهمی داشت. ممکن است وقتی حالمی تحت آموزش مخدومی در تبریز بود، با شاه قاسم، پسر استادش، آشنا شده باشد. پس از آن حالمی به زادگاه خود، قسطنطنیه، بازگشت و به احتمال زیاد با سلیم یکم (حک ۹۲۶-۹۱۸) دیدار کرد. سلیم تحت تأثیر او قرار گرفت و او را بعنوان مرتبی و مؤدب خود منصوب کرد» (ایشین، ۱۳۹۸: ۱۸۱).

کریستوفر مارکیه‌ویژ استدلال میکند که شاه قاسم وارث اصلی میراث ادریس بدلیسی (د. ۹۲۶) در دربار عثمانی بوده است؛ زیرا هر دو در تبریز بزرگ شده و تمایلات صوفیانه داشته‌اند (Markiewicz, 2019). همچنین فلیکس تائور با مقایسه دو نسخه از کنزالجواهر اظهار داشته است که حامی شاه قاسم، وزیر اعظم، ابراهیم پاشا (د. ۹۴۳) است؛ زیرا اولین نسخه از کتاب حاوی نام اوست؛ اما نسخه دیگر این نام را در بر ندارد (Tauer, 1924). متأسفانه کار شاه قاسم به علت فوتش نافرجام ماند. از تاریخ وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما طاشکپری زاده تاریخ وفات او را سال ۹۴۸ق ذکر کرده است (طاشکپری زاده، ۱۳۹۵ق: ۲۷۱). درباره مذهب مؤلف نیز، بنا بر شواهد موجود در کتاب، سنی است؛ زیرا در مقدمه کتاب، بیان میدارد بعد از خلفای رابعه راشدین تا کنون رتبه‌ای همانند رتبه دودمان آل ظفرمآل عثمانی نرسیده است؛ همچنین زمانی که از سلطان سلیمان تعریف و تمجید میکند، این عبارات را به کار میبرد: «دیانتش مشابه عدالت عمری، شجاعتش مماثل صولت حیدری، نسبش ارفع انساب سلاطین...». همچنین به شیوه اهل سنت، بعد از نام حیدر کرار، عبارت «رضی الله عنه» را آورده و فقط بعد از نام پیامبران، عبارت «علیه السلام» را به کار برده است: «... باب مدینه علم، یعنی حضرت حیدر کرار، رضی الله که...».

### ساختار کتاب

کتاب *کنز الجواهر السنیة فی الفتوحات السلیمانیة* کتابی تاریخی در زمان عثمانیان است که در آن از فن تاریخ‌نگاری استفاده شده است. این کتاب به دوره عثمانیان، زمان سلطان سلیمان قانونی، دهمین پادشاه قدرتمند عثمانیان بازمی‌گردد. تاریخ دوره عثمانی، بویژه دوره سلطان سلیمان، یکی از دوره‌های مهم تاریخ ترکیه، چه از نظر تحولات سیاسی، اجتماعی و چه طول دوره محسوب می‌شود. «سلطان سلیمان اول، بزرگترین پادشاه عثمانی بود که ترکها او را سلیمان قانونی و اروپاییان سلیمان محتشم مینامند. او در دوره پادشاهی دیرباز خود در گسترش متصرفات عثمانی کوشید؛ با این همه از دوستداران شعر و ادب فارسی بود و از تشویق شاعران و نویسندگان دریغ نمی‌ورزید. قصاید فراوانی در مدح او و شاهنامه‌های متعددی در شرح حوادث عصر او و جنگهای او سروده شده و کتابهای بسیاری به تشویق او و به نام او تألیف شده است» (ریاحی، ۱۳۹۶: ۱۸۱)؛ بی‌شک کتاب *کنز الجواهر* هم از زمره این کتابهاست که به نام سلطان تألیف شده و بررسی و تصحیح آن از اهمیت خاصی برخوردار است. در این اثر، به تعدادی از جنگهای سلطان سلیمان اول (بلغراد، انکروس، ردوس و...) پرداخته شده است. این کتاب از معدود کتابهایی است که درباره سلطان سلیمان، همزمان با حکومت این پادشاه به رشته تحریر درآمده است و میتواند در بردارنده اطلاعات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و... در خصوص عصر این پادشاه باشد و ناگفته‌ها و قسمتهای تاریک این جنگها را روشن سازد. ساختار کتاب بدینگونه است که نویسنده ابتدا با ثنا و حمد خداوند و آوردن ابیاتی، کلام خویش را آغاز میکند؛ سپس از رسول‌الله نام میبرد و ابیاتی را در رثای پیامبر می‌آورد. او در ادامه، بهترین جانشینان خدا را به دو قسم تقسیم کرده است: «قسم اول: صدرنشینان محافل دیوان رسالت و نبوت و بدرسیرت‌ان آسمان هدایت و فتوت... قسم دوم آنانند که مدار نظام نوع بنی‌آدم و مبنای انتظام مصالح عالمند؛ یعنی پادشاهان عالی‌شأن...» (کنز الجواهر: ۵۵).

او در ادامه ادعا میکند وجود سلطان سلیمان در میان پادشاهان عثمانی بمثابه خورشید درخشان است نسبت به کواکب تابان. او میگوید بعضی از شاهان عثمانی، بویژه متأخران ایشان (منظور سلیم یکم، پدر سلطان قانونی) صاحب‌قرانی را به اوج رسانده‌اند و صاحب‌نظران، زیاده از آن را محال میدانستند؛ تا اینکه خورشید تأیید مقدر حکیم از افق اعلا شارق گشته و سریر خلافت را با وجود آن پادشاه تمکن و استقرار بخشیده است. نویسنده اذعان میدارد درست است که فضایل سنیّه و برتری این سلطان بر سلاطین زمان آشکار است، اما ما در این کتاب برای ابقای ذکر جمیل ایشان به شرح غزوات غریبه و مجاهدات عظیمه و فتح حصون محصنه و ممالک و ارتکاب اسفار پرمخاطره بعیده‌المسالك ایشان میپردازیم تا شاهدهی باشد بر صدق دعوی و گفتار ما (همان: ۱۱۵ الف). نویسنده در این کتاب، قبل از ورود به بحث فتوحات، مقدمه کتاب را بر چهار رکن قرار داده است؛ «رکن اول در شرح شمه از شمایل سلطان صاحب‌قران کامل؛ رکن دوم در بیان وزرای عظام ارجمند و احکام با احتشام دولت ابدپیوند و کیفیت اقامت خدمات مناصب دیوان سلطانی و اقامت رسوم قوانین عثمانی؛ رکن سوم در تعداد اقسام عساکر نصف فرجام و قوانین استخدام این فرق جنود ظفرانجام؛ رکن چهارم در شرح عرض و طول ممالک غیرمتناهیة المسالك و وسعت دایره ملک و مال و فسحت عرصه عظمت و جلال و بیان مداخل خزاین بحر قراین و کیفیت خرج و صرف آن به مصارف شرعیه به طریق مرسوم و عطیه» (همان: ۱۱ الف).

او در مقدمه محتمل میداند بعضی مطالعه‌کنندگان در اعصار و ازمان دیگر، همه این گفته‌ها را حمل بر اغراق و سخن‌آرایی کنند؛ بنابراین لازم میدانند نمونه‌ای از جزئیات آن را بازگو کند و زنگ شبهه را از آینه تصدق این ادعا



بزداید (همان: ۱۸ الف). او مینویسد اگرچه مناقب سلطان برون از حد است، اما از جمله خصایص بیشمار ایشان ده وجه است (همان: ۲۲ ب)؛ سپس به ترتیب هر چهار وجه را ذکر میکند. نویسنده بعد از مدح سلطان سلیمان، مبنای کلی کتاب را بر شش گفتار قرار داده و گفتار چهارم، پنجم و ششم را به بخشهایی تقسیم کرده و عنوانی برای هر یک برگزیده است؛ در این بخشها به ذکر لشکر کشیها، جنگها و اتفاقات آن پرداخته است؛ گفتار اول در ارسال آلاغان تیزرفتار و اخبار سلطان صاحب‌قران عالم‌مدار به فوت والد بزرگوار پادشاه مرحوم مغفرت‌دثار روح الله روحه فی دار القرآن. گفتار دوم در عبور سلطان صاحب‌قران هنگام صبح نورفشان از بحر عمان‌نشان و جلوس بر سریر تأییدبنیان و بیعت نمودن اهل ایمان. گفتار سوم در آوردن جنازه رحمت‌آوازه پادشاه مرحوم معدلت‌شعار به دارالسلطنه جنت‌آثار. گفتار چهارم در بخشش و انعام بیشمار سلطان عالم‌مدار بر جمیع بندگان سعادت‌آثار و خلع البسه سوگواری و اعطای خلع کامگاری. گفتار پنجم در توجه رایات سلطانی به عزم فتح بدون حصانت مبانی. گفتار ششم در توجه رایات چرخ‌نشان به عزم قهر و استیصال فرندوش قرال به صوب مملکت آلمان.

### معرفی نسخ

نام سه نسخه از کنز الجواهر در مقاله‌ای از فلیکس تائور و به معرفی ایرج افشار آمده‌اند. در این مقاله نام سه نسخه ذکر شده؛ اما مشخصات هر یک داده نشده است. طبق بررسیهای انجام‌شده تنها مشخصات نسخه کامل و اساس در فهرست دستنویسهای کتابخانه ایاصوفیا استانبول ذکر شده و دو نسخه دیگر در فهرست نیامده‌اند.

الف) نسخه کتابخانه ایاصوفیا استانبول (به شماره ۳۳۹۲)؛ این نسخه به خط نستعلیق، در صدونود برگ و هر برگ پانزده سطر است. نسخه مربوط به سده ۱۰ ق همزمان با سلطنت سلیمان قانونی است. نام کاتب و نویسنده آن مشخص نیست؛ اما کاتب به احتمال قوی خود نویسنده است. این کتاب به سلطان سلیمان (۹۷۴-۹۲۷ ق) تقدیم شده است، با یادداشت وقف سلطان محمود عثمانی: «قد وقف هذه النسخة الجلیله...» و مهر همین سلطان و شیخ احمدزاده مفتش اوقاف حرمین. نسخه افتادگی ندارد و سالم، خوانا و یکدست است. شعرها داخل جدول آمده‌اند و عنوانها به رنگ قرمز و آیات و احادیث به رنگ زرد نوشته شده‌اند (رک: حسینی، ۱۳۹۱: ۳۷۶-۳۷۵). این نسخه اساس کار ماست.

آغاز نسخه: «قال الله سبحانه و تعالی فی القرآن العظیم، انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم...»

انجام نسخه:

«آفتاب از بهر آیین قدوم موکبش خواهد  
اکنون سقف گردون را همه در زر گرفت  
تا جهان باشد به تخت و تاج بادا سرفراز  
کز لوای رأی او دین رفعتی دیگر گرفت»

ب) نسخه کتابخانه حکیم اوغلو استانبول (به شماره ۷۶۴): اطلاعاتی از این نسخه در کتاب فهرست دستنویسهای کتابخانه حکیم اوغلو استانبول نیامده است. این نسخه ۱۴۷ برگ دارد و تا حدودی خواناست. از برگ ۷۱ تا ۸۱ نسخه اساس در این نسخه در ابتدا افتادگی دارد. بعد از آن از برگ ۱۲۱ در این نسخه تا نیمه برگ ۱۳۶ افزوده شده که در نسخه اساس نیامده است. بعد از آن، قسمت حذف‌شده در ابتدا (برگ ۷۱ تا ۸۱ نسخه اساس) دنباله متن آمده و بعد کتاب به پایان رسیده است. این نسخه ناقص است و قسمتهایی از نسخه اساس در آن حذف شده است. از قسمت «داستان سفر سلطان صاحب‌قران به عزم غزای کفار ممالک انکروس و آلبان و قهر و طمس منکران

رسول آخر الزمان، صل الله علیه وسلم مادامت المک فی الدّوران» تا پایان در این نسخه نیامده است. نسخه تا حدودی خواناست.

ج) نسخه کتابخانه سلیم آغا استانبول (به شماره ۷۶۹): نسخه خواناست و ۸۰ برگ دارد. در صفحه آغازین کتاب، «تاریخ فتح انکروس» نوشته شده است. در این نسخه، مطالب قسمت دوم (داستان سفر سلطان صاحب‌قران به عزم غزای کفار ممالک انکروس و آلبان و قهر و طمس منکران رسول آخر الزمان، صل الله علیه و سلم مادامت المک فی الدّوران تا پایان) که در نسخه حکیم اوغلو ذکر نشده، بدون ذکر عنوان آمده است. این نسخه تکمیل‌کننده نسخه کتابخانه اوغلو است؛ البته در بعضی جاها بعضی کلمات و جملات نسبت به نسخه اساس تفاوت دارند.

### رسم‌الخط کنز الجواهر

همانگونه که پیشتر اشاره شد، نسخه کامل این اثر که در کتابخانه ایاصوفیا استانبول موجود است، اساس این پژوهش قرار گرفته است. در این قسمت برخی ویژگی‌های سبکی نوشتاری نسخه را برمی‌شماریم: افزودن «ی» به پایان فعل به جای جزء پیشین «می» در آغاز فعل ماضی استمراری: کردند، رسیدندی، آوردندی، نپرداختندی.

نگذاشتن سرکش «گ»: کردانید، کل و وحل، بدلکامش، گروه، گوشه، تفنک، کنج، کُشاد. اتصال حرف اضافه «به» به لفظ بعد از خود: بگوش، بتهیته، بحال، بنوید، باحوال، بیک، بعروس، بهزار، بخوبترین، بموج، بدست.

آوردن همزه بجای «ای»: شرح کلمه از آن میسر گردد، شراره بود که... امکانه که مناسب باشد، در هر گوشه برجی و قلعه بنا نمودند، تو آن در مکنون یک‌دانه که پیرایه سلطنتخانه، شمه از آن... کنیسه که در حصار... چسباندن «ی» به مضاف به تبعیت از مضاف‌الیه: آتشی عظیمی، سنگی عظیمی، کوهی رفیعی، اردویی عظیمی.

چسباندن «است» به کلمه قبل: تابانست، یقینست، نمایانست، بیانست، آنست، سعادتست. آوردن «ب» به جای «پ»: بدید بجای پدید، نابدید بجای ناپدید، بیکار بجای پیکار. نوشتن کلمات مرکب با نیم فاصله: نگه‌بانی، فرمان‌ده، شاه‌زاده، دانش‌ور. آوردن ضمیر شخصی «وی، او» برای غیرجاندار: در هر ضلع او روضه‌هاست، چند مرتبه سور و بارو بر گرد وی کشیده.

آوردن «ج» به جای «چ»: ماهجه، کوچ. پیوسته نوشتن علامت جمع «ها»: تفنگها، تاجها، گلها، جمعیتها، قرن‌ها، آنها. علامت صفت تفضیلی و عالی «تر، ترین» گاه بصورت پیوسته و گاه جدا نوشته شده است: فزونتر، کمتر، بیشتر، خوبترین، بیکرانتر، پاک‌دامنترین. آوردن «ه» مدور در پایان کلمات؛ مانند کتابت معمول در عربی: کیفیت، ممانعه، مدافعه، مقاومت، قضاء، ولاده، وقایه، حصانه.

شیوه نگارش «اند» بیشتر به شکل پیوسته است و گاهی به شکل جدا: غرقند، موصوفند، معترفند، مترتبند. رعایت تشدید در متن: تفکر، توجه، اتفاق، جمعیت، ملون، مکرم، توقف، تسلط. شیوه نگارش «می» استمراری: الف) جداگانه: می‌باشد، برمی‌دارند، می‌نماید، می‌انداختند، می‌نهادند.

ب) پیوسته: مینمودند، می‌گشایند، می‌گردیدند، نمی‌گردید، میرسانیدند.  
همزه گاه نوشته میشود و گاه نوشته نمیشود: جرات، تألیف، تأثیر، تأیید.  
گذاشتن دو نقطه زیر حرف «ی»  
نگارش تنوین «أ» در آیه‌ها و احادیث رعایت شده است؛ اما در نگارش سایر کلمات بدون تنوین نوشته میشود:  
ظاهرا، اصلا، سابقا، دائما، حقیقتا، قطعا، خصوصا، مجددا.  
«ز» اغلب به شکل اصلی خود (سه نقطه) نوشته میشود و بندرت با «ز» نوشته میشود: پژوهش، نژند، مژده، اژدها،  
ژبان، مژگان، هژدهم، اژدر، دزدار، پزمرده.  
حذف شناسه فعل به قرینه: رایات فتح آیات سلطانی را به جنبش درآوردند و زمزمه کوچ را به گوش قدسیان سدره  
عروج برآورد.

### سبک‌شناسی کنزالجواهر<sup>۱</sup>

نثر کتاب کنزالجواهر نمونه کامل نثر مصنوع در سده ۱۰ق است. نگارنده در این کتاب، بویژه در آغاز آن، مطالب ساده را در لباس عبارات متکلف می‌پوشاند و به جای توجه به مقصود اصلی، به مقاصد فرعی می‌پردازد و این کار او مانع ایراد آزادانه معانی تلقی میشود. بعلاوه در شیوه نثر متکلف یا فنی، به زبان عربی چنگ میندازد؛ زیرا زبان فارسی تحمل ایراد صنایع گوناگون بویژه استعمال سجع و جناس و اینگونه صنعت‌های لفظی را بیش از اندازه ندارد و به همین سبب مبالغه در این روش، باعث راه یافتن تعداد فراوانی از لغت‌های غیرلازم عربی به زبان فارسی است؛ البته باید گفت نثر مصنوع در این عصر فاخر نیست. «وقتی سخن از نثر مصنوع درین عهد می‌گوییم، نباید اثرهای استادان‌ای را چنانکه در قرن ششم و هفتم و هشتم دیده‌ایم به خاطر آوریم؛ زیرا نه زمانه اقتضای ایجاد آنها را میکرد و نه نویسندگان و نه خوانندگان مایه پیشینیان را در خلق و درک آن داشتند؛ اما سرمشقه‌های متصنعان، خواه نویسندگان کتابهای ادب و تاریخ و خواه منشیان، استادان بزرگی از سده هفتم به بعد بوده‌اند» (صفا، ۱۳۸۸: ۱۴۴۷).

از ویژگی‌های نثر در سده ۱۰ و ۱۲ دراز گفتن (اطناب، اسهاب) است؛ «آنچه بیشتر از همه در شیوه‌شان وجود دارد، اطناب و افزودن شاخ و برگها بر یک مطلب کوچک است که از راه آوردن واژه‌های مسجع و مترادف و مضاف بر یکدیگر در جمله‌ها و عبارتهای دراز که به یکدیگر عطف میشوند، انجام میشود. اینگونه عبارت‌سازها در آن روزگار نمونه استادی و مهارت منشیانه بود و بسی از اهل قلم مدتها از دوران آموزندگی را در فراگرفتن آن صرف میکردند اما حاصل کارشان این بود که خواننده مقصودشان را از آنچه نوشته‌اند به‌زحمت درک کند» (صفا، ۱۳۸۸: ۱۴۴۷).  
در این کتاب نیز اطناب از ویژگی‌های اصلی است؛ بطوری که در آن «لفظ بر معنا برتری یافته است» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۷ و ۵۸). اطناب بیشتر در نثرهای تاریخی و توصیفی یا در منشآت دیده میشود. در این کتاب، مؤلف، بویژه در دیباچه، سخن را تا آنجا که امکان دارد، به درازا میکشاند؛ اما هنگام ذکر اتفاقات تا حدودی کلام ساده میشود و میتوان گفت نثری میان ساده و مصنوع است.

۱. در تمامی ارجاعات به «کنز الجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه» به شماره ۳۳۹۲ از نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیا استانبول استناد شده و برای پرهیز از تکرار نام مؤلف و مشخصات نسخه فقط به شماره برگ و رویه الف و ب اشاره شده است. شایان ذکر است که این اثر به دست نگارنده در حال تصحیح است.

درست است که کنزالجواهر در ایران نگاشته نشده است، اما تا حد زیادی به نثر دوره صفوی شبیه است. برخی ویژگیهای این سبک عبارت است از: «مطابقت صفت و موصوف، سجعهای متوالی، تکلفات بارد، مترادفات پیاپی، تکرار تعارفات و تملقها، آوردن شعرهای سست که غالباً اثر طبع خود مؤلفان است و مانند اینها و از همه بدتر مدح و چاپلوسی...» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

کنزالجواهر بطور کل دارای ویژگیهایی است که عبارت است از:

استناد به آیات: اقتباس از آیات و احادیث از مهمترین مختصه متون مصنوع است. این شیوه به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی راه یافته است. استفاده از آیات در کنزالجواهر به شکل زینتی یا لزوم ما لایزم به کار رفته است: *فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ* (الف۲) / *رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ* (ب۲) / *تُوْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ* (ب۳۴) / *إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ* (ب۴۶) / *فَقَاتِلُوا آلِي تَبْعِي حَتَّى تَفْءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ* (الف۶۱) / *وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ* (الف۳۵) / *يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَابُّ* (ب۶۳).

در آمیختگی نظم و نثر: این اثر به طور کل، نثری آمیخته به نظم دارد؛ به طوری که در هر برگ از آن ابیاتی آورده شده است. بیشتر ابیات مندرج در کتاب به فارسی از آن مؤلف است و گاهی ابیاتی از دفتر شاعرانی چون نظامی و سعدی ذکر شده است. ابیات عربی در آن بسیار اندک است. مؤلف در هر بخش به تناسب موضوعی که در آن صحبت میکند، ابیاتی را از خود می آورد. بیشتر ابیات از نوع ادبی حماسه هستند؛ ولی از اتقان حماسه بهره‌ای ندارند. مؤلف نتوانسته حماسه را آنگونه که باید و شاید بسراید و تنها از آرایه اغراق یا مبالغه استفاده کرده و در واقع تقلیدی ناقص و ابتدایی از فردوسی و شاهنامه انجام داده است. بحر متقارب مثنی محذوف، که بحر شاهنامه است، در این متن بسیار دیده میشود.

برآمد بران باره باشکوه صباحی چو خورشید بر پشت کوه (الف۴۵)

O

در آمیختن عبارات فارسی و عربی: چتر خورشید افضال بی زوالش لایزال ظلّ جود سحاب نسق (ب۱۶) / آوازه نوبت رتبت شاهی را از درگاه جهان پناه این صاحبقران ظلّ الله به گوش خورشید و ماه رسانید (الف۲۷) / صورت اطاعت اهل عالم طوعاً و کرهاً در آیینۀ ظلیت الهی و مرآت استغنائی پادشاهیش اظهر من الشمس مینمود (الف۲۹) / پاشای مومی‌البیه هم کار را بر استعجال کارزار قرار داده (ب۵۹) / امیر مشارالیه هم قضیه را معروض عاکفان سده ستیه گردانید (الف۶۵) / حسب الامر العالی، اعالی این طوایف را ده هزار و دیگران را از هفت هزار تا چهار هزار عطا نمودند (الف۷۰).

به کار بردن عبارتهای عربی مانند: انار الله برهانه و افاض علیه رضوانه (ب۷۴) / خلد الله تعالی ملکه و سلطانه مادامت الارض سائره و السماء دایره (ب۳۴) / والله اعلم (ب۲۳) / رضی الله (الف۴۶) / الحمد لله الودود (الف۱۱۰) / و من الله التأيید (الف۷) / بناء علی ذلک (ب۱۹) / کما ینبغی (ب۱۹۳).

فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب شده است در بیشتر موارد الفاظ عربی جای واژه‌های فارسی را بگیرد؛ مانند در آن روز چندان قُرای معموره و املاک مسقفه و غیرمسقفه بر آن جامع و عمارت برای خرج صادر و وارد و اطعام فقرا و ضعفا و وظایف حفاظ و ائمه و خطبا و سایر مرتزقه آن عمارت و آن جامع با نزهت وقف و تعیین فرمودند (ب۶۹) / این سلطان صاحبقران از جمیع سلاطین ماضیه که در رؤوس مات قاضیه مبعوث گردیده‌اند افضل است و اکمل (ب۲۶) / بعد از افاضه برکات الهیه در اولاد و احفاد امجاد و عبید و دوآب و انعام و خیل و حشم و خدام صحاری بلاد عرب بر ایشان تنگ و پُرتعب شده، برای وسعت معاش و فسحت دایره انتعاش به جانب بلاد ترکستان و ممالک توران نقل نمودند (الف۲۵).

### مختصات آوایی کنزالجواهر

**جناس:** در این کتاب از گونه‌های مختلف جناس بهره برده شده است:  
جناس ناقص: صدای صیدازدای مغفرتش (ب۱)، فُلك فُلك شَأْن مکنت (الف۱).  
جناس اشتقاق: برون کش چو نائی نخ از جوف نی (الف۴)، مکمن خفا به معرض جلا و استجلاء رساند (الف۴)،  
معاد اصلی و میعاد وصلی رجوع نماید (ب۳۵).  
جناس شبه‌اشتقاق: ادوار فلک دوار (ب۶)، ثری با ثریا یکی بوده گویی (الف۱۷۶).  
جناس مرکب: چو نوکت مثال دو رود آمدست / سزای ثنا و درود آمدست (الف۴).  
جناس مضارع: تنسم نسیم صبح اقبال ایشان تبسم مینماید (الف۸).  
جناس زاید: مکمن خفا به معرض جلا و استجلاء رساند (الف۴)، دمه سرد و شه با دم سرد بود (الف۳۶)، از تنسم  
نسیم شمالی سیم و لالی (ب۴۹).  
کند گر سمومش به دریا گذر همان بحر گردد به یک لحظه بر (ب۳۳)

**جناس خط:** باز افضال بی‌زوال ازلی و فیض بی‌قبض (ب۳۵).  
**سجع:** در کتاب کنزالجواهر، به تبع آثار عربی، انواع سجع اغلب کارکردی ممتاز و هنری دارد و استفاده از  
سجع در آن، موسیقی متن را تقویت کرده و به آن نظم داده است.  
سجع متوازی: چون حکمت بالغه ربانیه در جهت سابقه رحمانیه بر حسب اراده سبحانیه (الف۴)، ... بر مجمع اهل  
ایمان تافته و انوار خورشید آثار صبح این اقبال بی‌زوال به عون الهی از افق شاهی رتبه استیلا و استعلا یافته (ب۶)،  
... در سینه تباہ فرومیکشیدند و پرده ستر و اخفا بر روی این حادثه عظمی گسترانیده (ب۳۷)، طعم مر «الانتظار  
اشد من الموت» را میچشیدند (ب۳۷)، اولاد امجدش به انبیای کرام و سلاطین عظام انداختن (ب۳).  
سجع مطرف: غایات مقطع فرموده که تلک حدودالله و اتحاد اتباع سننش با اطاعت اوامر ذوالمتن به کمال جاهش  
عندالله اشعار نموده (الف۳)، مثل لوای سعادت رجا بر شاهراه مقدم سلطان جهان پناه برافراشته ... و پرده ستر و  
اخفا بر روی این حادثه عظمی گسترانیده (ب۳۷)، عادت کلاه جاه را از سر برداشته و دیده ادب بر مقام اقدام  
سلطانی گماشته مکشوف الرأس گوشه ذیل سلطان ملک خیل را بوسیده (ب۱۶۵)، خورشید عالی‌منصب در خرگاه  
زرحل کاری مغرب آرمید و دست‌وپنجه‌اها تمام از تعرض به حصار لاجوردی فام باز کشید (الف۱۷۱).  
موازنه:

با حمله شمال چه تاب آورد چراغ      با دولت همای چه پهلو ز ند زغن (الف۵۶)  
ز شور املحش سوری جهان را      ز نطق افضحش قوتی روان را (الف۱۳)

### مختصات لغوی کنزالجواهر

وفور استعمال واژه‌ها، اصطلاحات و عبارتهای عربی  
«و صبح مناہج دارالسلام را شریعت او و افصح کلام اعجاز مقام را شاهد نبوت او گردانید که قد جاءکم من الله و  
کتاب مبین» (ب۲).

«چون حکمت بالغهٔ ربانیّه در جهت سابقهٔ رحمانیه بر حسب ارادهٔ سبحانیه چنین اقتضا فرمود که در فضاء عالم انشا و فنای سرای حدود و فنا سریر جهانبنایی عالم جسمانی را به وجود مستحق سجود خلیفهٔ یزدانی و اصل و منشأ افراد انسانی مزین گرداند» (الف۴).

«مطلع کواکب عالی مراتب اولاد امجاد و اخلاف کرامت نهاده شد و صدف وجود باوجودش منبع دُرر غرر احفاء دُرّی اثر گردید و به اقتضای فضای آثار دو اسم «الظاهر و الباطن» که احکامشان در هر محل و موطن واضح و بین است» (الف۵).

واژه‌های ترکی و مغولی: مسئلهٔ شایان توجه در این کتاب این است که با اینکه این کتاب در دستگاه عثمانیان و برای سلطان وقت نوشته شده است، لغت ترکی زیادی در آن به چشم نمیخورد و بیشتر لغات، عربی و پر از لفاظی است. لغات ترکی در این کتاب بیشتر در ذکر نام افراد و نام نواحی خلاصه میشود؛ مثل قاپوخلقی، ایاس پاشا، اناطولی، عساکر آقنجی، تاتار، آقچه، آلتونلوچای، سنجق، ایلغار، منغلا، آلی. جمع مکسر: میامن، اسماع، اشراف، احجار، سفاین، اصناف، خوانق، شیم، ارماع، بحار.

### مختصات ادبی کنزالجواهر

بدیهی است زمانی که متن اثر به شیوهٔ مصنوع و متکلف پیش میرود، بر بسامد استفاده از این مختصات نیز افزوده میشود؛ وجود این تصاویر از دلایل اصلی وجود اطناب و تطویل در متن است. در این کتاب نیز، بویژه در مقدمهٔ آن، به دلیل تعریف و تمجید از سلطان سلیمان، تشبیه و استعاره در آن زیاد به چشم میخورد. در ادامه، همراه با نقل تعدادی از شواهد، به مهمترین مختصات ادبی این متن میپردازیم:

تشبیه: دیانتش مشابه عدالت عمری، شجاعتش مماثل صولت حیدری، صمصامش برق باقی، کمندش حبل متین شرع دیوبند، تیغش صبح نصرت، تیرش سهم الحرب سپهر جرئت، خنجرش سوسن بستان شاهی (الف۳۲) / جوهر عقل گرانبهای انسی را که معادن جبال قدسی است (الف۲) / در میزان، علو همتش مثل میزان سپهر (الف۱۶) / آوازهٔ جودش در گوشه‌های ... طالبان بسیار مانند صدای رعد ابر نیسان است (الف۱۶) / به خلق جود و احسان مثل آفتاب درخشان (الف۱۶) / تو نایی چنین خاموشی تا به کی (الف۴) / برون کش چون نایی نخ از جوف نی (الف۴) / چو نوکت مثال دو رود آمدست (الف۴) / چون منقار طوطی زبان تیز کن چون منقار.

دو گیسویش دو مشکین لام لولاک دهانش سرّ میم ما عرفناک (الف۳)  
 غلو شأن او در چرخ مینا بود چون مهر در آینه پیدا (الف۳)

اضافهٔ تشبیهی: اشجار معانی (الف۱) / حدائق بلاغت گستری (الف۱) / طغرای کبریای تفرّد (الف۱) / خیام نظام (الف۱) / عمود وجود سلاطین (الف۱) / رایت یکتایی پادشاهان (الف۱) / بیاض نهار (الف۳).

استعاره: ارجمندترین کلمه که طوطیان سخنسرای سرابستان بیان فصاحت مبانی بر اغصان اشجار معانی سرایند (الف۱) / بلندترین نغمه که عنادل حدائق بلاغت گستری گلستان بدایع‌نشان انشا را به تحریر آن آریند (الف۱) / غلو شأن او در چرخ مینا (الف۳) / جهان را سراسر شکرریز کن (الف۴) / نقد ابیض و احمر (الف۴).

اضافهٔ استعاری: دست ابداع (الف۵) / فرق سعادت (الف۵) / چشم انجم (الف۶) / گوش ماه (الف۶) / چهرهٔ زمان (الف۶) / عنان کامرانی (الف۱۵) / دست منع (الف۱۷) / دست جود (الف۱۸).

اضافهٔ اقترانی: سینهٔ طلب (الف۱۷) / پای فضول (الف۳۱) / دست تعدّی (الف۴۱) / دست توسل (الف۴۶).

**کنایه:** نور قدم پرده ز خود برفشاند (ب۲) / فروکش نقاب از عروسان بخت (الف۴) / خاک ره این شهان سرمه هر دیده شد (الف۵) / پنجه آفتاب از تیغگذاری دست افشاند (ب۵۷) / اما کسی از وی بجز روی گرم و دل نرم ندیدست (الف۷۳).

**تناسب:** فتح لوای نصرت التوا نموده (ب۶) / به رفع اذان و به نصب خطیب (الف۷) / نه ناقوس ماندند و نه خود صلیب (الف۷) / عالم مثل صحن گلستان بود که مانند گل‌های حمرا زره‌های صفرا را بر طبق نهاده (ب۳۱) / اگر مثل خورشید نقد خود را برداشته فی‌المثل از مشرق به مغرب میرفت (ب۳۱) / چون عساکر نورانی چهر سپهر برای دیده‌بانی بر بروج مشیده‌المبانی آسمانی بالا دویدند و تفنگ بیدرنگ شهب مغرغه را به قصد رجم شیاطین مستترقه بر سر پنجه اشعه مهیا و حاضر گردانیدند (ب۱۷۶) / از تنسم نسیم شمالی سیم و لالی شب‌نم بر زران باغستان زرین علم میبارید (ب۴۹).

**ایهام:** ز نو پرده دیگر آغاز کن: اصطلاح موسیقی و پرده (الف۴) / به رفع اذان و به نصب خطیب: رفع: بالا بردن و ضمه، نصب: قرار دادن و فتحه (الف۷).

**اطناب و اسهباب:** از خصیصه‌های مهم متون مصنوع و فنی، اطناب و به‌کارگیری جملات طولانی است. اطناب در این اثر بیشتر ناشی از آرایشهای کلامی، آوردن مترادفات، توصیفات تملق‌آمیز و غیرضروری و کاربرد القاب متعدد است که گاهی نویسنده را مجبور به ساختن صفات ترکیبی میکند و تنسیق‌الصفات نیز بسامد زیادی در متن دارد که از عوامل ایجاد اطناب است. نمونه‌هایی از اطناب در متن:

آنکه نوبت خلافت و جهان‌داری و انتیاب سلطنت و کامگاری به پادشاه کشورستان والد عالیشان سلطان صاحب‌قران سلطان سلیم خان - علیه‌الرحمه من‌الرحمن - رسیده (الف۱۲۱) / و در آن حکم قدر مقدار شرف اصرار یافته بود (ب۱۴۵) / سبزه‌زار آن شهر ازهر که از هر باب از چمن چرخ اخضر با طراوت ترست مخیم سرادقات حشمت منظر سلطانی گردید (ب۱۴۵) / در میزان علو همتش مثل میزان سپهر که محل مساوات روز و شبان است، شبه و زر و سنگ و گوهر یکسان است و آوازه جودش در گوشه‌های صدقوار طالبان بسیار مانند صدای رعد ابر نیسان است (ب۱۶) / در اول ربیع منبع مجموع مهیا و آماده و اشارت ظفر بشارت را منتظر و ایستاده باشند (الف۶۷) / سلطان انجم سپاه به هجوم عساکر ضیا مآثر نور حصار شب دیجور را گشود (الف۹۹).

**تنسیق‌الصفات:** سلطان دوست‌نواز دشمن‌سوز دو ثوب خلعت زربفت (الف۱۶۷) / مرآت، ذات خورشیدصفات، سرشاه، عظمت‌دستگاه، به موجب مضمون دلخواه، السلطان ظل‌الله، مجلای جمال خدایی اوست (الف۲) / وجود مستحق سجود خلیفه یزدانی (الف۴).

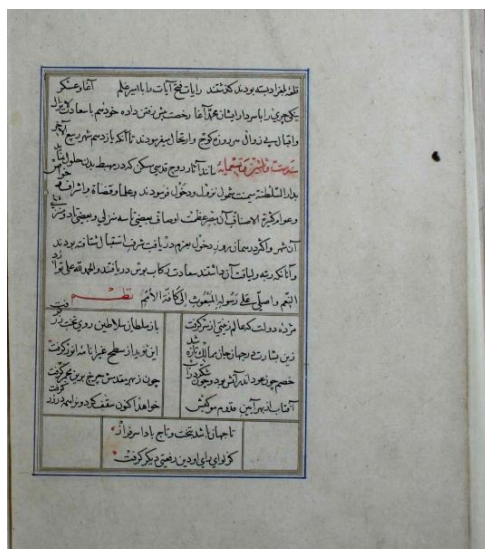
نخست فطرت و ختم نبوت شهنشاه اقالیم فتوت (الف۳)

### نتیجه‌گیری

کتاب کنز الجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه از کتب به‌جامانده در زمان عثمانیان (قرن دهم هجری) است که در آن از فن تاریخ‌نگاری استفاده شده است. این کتاب به دوره سلطان سلیمان قانونی، دهمین پادشاه قدرتمند عثمانیان، باز می‌گردد. نویسنده اثر شاه قاسم‌بن شیخ مخدومی تبریزی (متوفی ۹۴۸ ق)، خطاط و از مردم آذربایجان بود. او از کاتبان شناخته‌شده‌ای است که سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ ق، او را با سه هزار نفر از اهل حرف و صنایع و علما، به استانبول روانه ساخت. موضوع اثر، ذکر چند جنگ سلطان سلیمان اول از سلسله عثمانیان است. فارسی بودن این نسخه در دستگاه عثمانی از نکات منحصر‌بفرد آن است. بررسیها نشان داد این

کتاب از حیث سبک ادبی جزو متنهای مصنوع زبان فارسی به شمار می‌رود. ویژگیهای کلی آن بدین قرار است: استناد به آیات، درآمیختگی نظم و نثر، درآمیختن عبارات فارسی و عربی، به‌کار بردن عبارتهای عربی، فراوانی واژه‌های عربی در نثر. از بین مختصات ادبی به‌کاررفته در کتاب میتوان به تشبیه، اضافه تشبیهی، استعاره، اضافه استعاری، کنایه، ایهام، و تناسب اشاره کرد. از خصیصه‌های مهم این اثر، اطناب و به‌کارگیری جملات طولانی است. اطناب در این اثر بیشتر ناشی از آرایشهای کلامی، آوردن مترادفات، توصیفات تملق‌آمیز و غیرضروری است. تنسیق‌الصفات نیز بسامد زیادی در متن دارد که از عوامل ایجاد اطناب است.

### انجام نسخه‌ اساس



### آغاز نسخه‌ اساس



### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره‌ دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینای همدان استخراج شده‌ است. آقای دکتر مجید منصوری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌ اند. سرکار خانم حمیده ضیائی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌ اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده‌ است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینای همدان و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.



## تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

## REFERENCES

- Afshar, Iraj. (2000). "555 Persian versions of history in Istanbul libraries". *Baharestan Letter*, No. 1, pp. 85-98.
- Aghajari, Hashem, Zargarinjad, Gholamhossein and Atallah Hasani. (2002). Reflections on the science of history and Islamic historiography. With the efforts of Hasan Hazrati. Tehran: Naqsh Jahan Mehr.
- Anoushe, Hassan. (2004). Encyclopedia of Persian literature. Persian literature in Anatolia and the Balkans. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Chalabi, Ashegh. (1971). *Mushira al-shaara'a* Thanks to the efforts of G.M. Meredith Owens. London: Luzac.
- Friedlander, Shams. (2002). "Tariqat Khalvatiyeh Jarahiyeh", translated by Mohammad Nasiri, *Haft Asman*, No. 14, p. 135.
- Golshani, Mohyi. (2014). *Manaqib Ebrahimi Golshani*. Due to the efforts of Fatih Bayram. Mustafa Koch and Ayub Tanriverdi. Istanbul: Publications of the Turkish Manuscripts Organization.
- Heydarzadeh, Towfiq. (1996). "The migration of Iranian scholars to the Ottoman Empire and the transfer of the traditions of Iranian schools to that land from the beginning of the Timurid period to the end of the Safavid era", *Farhang Quarterly*, No. 4, p. 74.
- Hosseini, Seyyed Mohammad Taghi. (2011). List of manuscripts of Hagia Sophia Library (Istanbul). Tehran: Museum Library and Documents Center of the Islamic Council.
- Hosseini, Seyyed Mohammad Taghi. (2013). List of manuscripts of Hakim Oglu Library (Istanbul). Tehran: Samir.
- Ishin, Fargan. (2018). "The politics of Persian historiography in the court of Suleiman I: Shah Qasim and Kanz al-Javahir". *Heritage Report*, No. 88 and 89, pp. 181-190.
- Karl Bruckelman. (2004). History of Islamic nations and states. Translated by Hadi Jazayeri. Tehran: Scientific and Cultural.
- Khatibi, Hossein. (1987). The art of prose in Persian literature. Tehran: Zavvar.
- Khosrowshahi, Reza. (1971). Persian poetry and literature in Asia Minor. Tehran: Daneshsaraye Aali.
- Markiewicz, Christopher. (2019). The Crisis of King-ship in Late Medieval Islam. Cambridge University Press.
- Mayel Hervey, Najib. (1991). "The necessity of text correction". *Cultural Universe*, No. 78, p. 2.

- Riahi, Mohammad Amin. (2016). Persian language and literature in Ottoman territory. Third edition. Tehran: Ettela'at.
- Safa, Zabihullah. (2009). History of literature in Iran. Volume 5. Tehran: Ferdous.
- Safavi, Koroush. (2004). From linguistics to literature. first volume. Tehran: Sureh Mehr.
- Salehi, Nasrallah. (2015). "A reflection on Persian historiography in the Ottoman period", *Islamic History Studies*, 8 (30), p. 112.
- Sara Nur Yıldız. (2005). Persian in the Service of the Sultan: Historical Writing in Persian under the Ottomans During the Fifteenth and Sixteenth Centuries, *Studies on Persianate Societies*, Vol.2
- Shamisa, Cyrus. (2007). literary criticism second edition. Tehran: Mitra.
- Shamisa, Cyrus. (2009). Prose stylistics. Tehran: Mitra.
- Sorayya, Mohammad. (1308 AH). Sajal Osmani or self-tazker of Ottoman celebrities. Istanbul: Amere Press.
- Stanford, Shaw. (1991). History of Ottoman Empire and New Turkey. Translated by Mohammad Ramzanzadeh. Mashhad: Astan Quds.
- Takin Dagh and fandagh Oghli. (1989). "The influence of Ibn Khaldun's thoughts on Ottoman historiography and the method of Ottoman historiography". Translated by Wahab Lee. *Journal of historical research*, 1 (1), p. 547.
- Tashkparizadeh, Ahmad ibn Mustafa. (1395 AH). Al-Shaqaiq al-Nu'maniyyah in Ulema al-Dawla al-Uthmaniyyah. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Tauer, Felix. (1924). Histoire de la campagne du Sultan Suleyman Ier contre Belgrade en 1521. Prague: F. Rivnace.
- Woodhead, Christian. (2008). The position of Shahnama writer in the Ottoman Empire. Translated by Nasrullah Salehi. In: *Mazdaknameh*. Tehran: Khahan.
- Woodhead, Christine. (1982). From scribe to litterateur, *British Society for Middle Eastern Studies*, Vol 9, pp. 55-74.

### فهرست منابع فارسی

- آقاجری، هاشم، زرگری‌نژاد، غلامحسین و عطاءالله حسینی. (۱۳۸۱). تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به کوشش حسن حضرتی، تهران: نقش جهان مهر.
- استانفورد شو. (۱۳۷۰). تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمد رمضان زاده. ج ۱. مشهد: آستان قدس. افشار، ایرج. (۱۳۷۹). «۵۵۵ نسخه فارسی تاریخ در کتابخانه‌های استانبول». نامه بهارستان، شماره ۱، صص ۸۵-۹۸.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۳). دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آناتولی و بالکان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایشین، فرقان. (۱۳۹۸). «سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کنز الجواهر»، گزارش میراث، ش ۸۸ و ۸۹، صص ۱۹۰-۱۸۱.
- تکین داغ و فندق اوغلی. (۱۳۶۸). «تأثیر اندیشه‌های اندیشه‌های ابن خلدون بر تاریخ‌نگاری عثمانی و روش تاریخ‌نگاری عثمانیان». ترجمه وهاب لی. مجله تحقیقات تاریخی، (۱) ۱، ص ۵۴۷.
- ثریا، محمد. (۱۳۰۸ق). سجل عثمانی یا خود تذکره مشاهیر عثمانی، استانبول: مطبعه عامره.
- چلبی، عاشق. (۱۹۷۱م). مشاعرالشعراء، به کوشش گ.م.مردیت اونس طرفندن، لندن: لوزاک.
- حسینی، سید محمدتقی. (۱۳۹۱). فهرست دستنویسهای کتابخانه ایاصوفیا (استانبول). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

حیدرزاده، توفیق. (۱۳۷۵). «مهاجرت علمای ایران به امپراتوری عثمانی و انتقال سنت‌های مدارس ایرانی به آن سرزمین از اوایل دوره تیموری تا اواخر عهد صفوی»، فصلنامه فرهنگ، ش ۴، ص ۷۴.

خسروشاهی، رضا. (۱۳۵۰). شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر. تهران: دانشسرای عالی.

خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). فن نثر در ادب فارسی. تهران: زوار.

ریاحی، محمدامین. (۱۳۹۶). زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی. چاپ سوم. تهران: اطلاعات.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶ الف). نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: میترا.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.

صالحی، نصرالله. (۱۳۹۵). «تأملی در تاریخ‌نگاری فارسی در دوره عثمانی»، مطالعات تاریخ اسلام، (۳۰) ۸، ص ۱۱۲.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۸). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۵، تهران: فردوس.

صفوی، کورش. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. جلد اول. تهران: سوره مهر.

طاشکپری‌زاده، احمدبن مصطفی. (۱۳۹۵ ق). الشقایق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیه، بیروت: دارالکتب العربی.

فریدلندر، شمس. (۱۳۸۱). «طریقت خلوتیه جراحیه»، ترجمه محمد نصیری، هفت آسمان، ش ۱۴، ص ۱۳۵.

کارل بروکلیمان. (۱۳۸۳). تاریخ ملل و دول اسلامی. ترجمه هادی جزایری. تهران: علمی و فرهنگی.

گلشنی، محیی. (۲۰۱۴). مناقب ابراهیمی گلشنی، به کوشش فاتح بایرام، مصطفی کوچ و ایوب تانری‌وثردی، استانبول: انتشارات سازمان نسخ خطی ترکیه.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۰). «ضرورت تصحیح متون». کیهان فرهنگی، شماره ۷۸، ص ۲.

وودهد، کریستین. (۱۳۸۷). منصب شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی، ترجمه نصرالله صالحی، در: مزدکنامه، تهران: خواهان.

#### معرفی نویسندگان

**حمیده ضیائی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: [h.ziaee65@yahoo.com](mailto:h.ziaee65@yahoo.com))

**مجید منصور:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

(Email: [m-mansoori@araku.ac.ir](mailto:m-mansoori@araku.ac.ir): نویسنده مسئول)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Hamide Ziaei:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran.

(Email: [h.ziaee65@yahoo.com](mailto:h.ziaee65@yahoo.com))

**Majid Mansouri:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

(Email: [m-mansoori@araku.ac.ir](mailto:m-mansoori@araku.ac.ir): Responsible author)